

این نوشته در اکتبر سال ۱۹۱۲ برشته تحریر درآمد و برای اولین بار در سال ۱۹۲۴ در شماره یکم مجله "ژین" با امضای و. ای. بچاپ رسید.

نوشته و. ای. لنین

دو اوتوپوی !

اوتوپوی کلمه ای است یونانی؛ « او » بزبان یونانی یعنی "نه" و «توپوس» یعنی مکان. اوتوپوی یعنی مکانی که وجود ندارد، یعنی تخیل، پندار، افسانه.

اوتوپوی در سیاست، آن نوع آرزویی است که برآورده شدنش نه در حال حاضر و نه بعدها هرگز ممکن نیست - آرزویی است که بر نیروهای اجتماعی متکی نیست و رشد و تکامل نیروهای سیاسی و طبقاتی آن را تقویت نمیکند.

هر چه آزادی در کشور کمتر باشد، هر چه تجلی مبارزه آشکار طبقات کمتر باشد، هر چه سطح فرهنگ توده ها پایین تر باشد - به همان نسبت هم معمولاً اوتوپوی های سیاسی آسان تر بروز میکند و به همان نسبت مدت طولانی تری پابرجا میماند.

در روسیه فعلی دو نوع اوتوپوی سیاسی با حداکثر استحکام پابرجا است و به علت فریبندگی ظاهر خود تا اندازه ای در توده ها مؤثر واقع میشود. این دو اوتوپوی، اوتوپوی لیبرالی و اوتوپوی نارودنیکی است.

اوتوپوی لیبرالی مدعی است که از راه صلح و سازش، بدون رنجاندن کسی، بدون برانداختن پوریشکوویچ ها و بدون مبارزه شدید طبقاتی که به پایان خود رسیده باشد، میتوان از لحاظ آزادی سیاسی و وضع توده های مردم زحمتکش در روسیه به بهبود هایی کم و بیش جدی نایل گردید. این اوتوپوی حاکی از آشتی روسیه آزاد با پوریشکوویچ ها است.

اوتوپوی نارودنیکی عبارت است از تخیل یک روشنفکر نارودنیک و دهقان ترودویک درباره اینکه گویا از راه تقسیم مجدد و عادلانه کلیه زمین ها میتوان قدرت و سلطه سرمایه را از میان برانداخت، بردگی مزدی را از بین برد یا اینکه گویا با وجود سلطه سرمایه، با وجود قدرت پول و با وجود تولید کالایی میتوان تقسیم بندی "عادلانه" و "بالتساوی" زمین را حفظ نمود.

این اوتوپوها زاینده چیست؟ و چرا در روسیه فعلی اینقدر پابرجا مانده است؟

این اوتوپوی ها زاینده منافع آن طبقاتی است که بر ضد نظام کهن، بر ضد سرواژ و بیدادگری و خلاصه "بر ضد پوریشکوویچ ها" مبارزه می نمایند ولی در این مبارزه جای مستقلی را اشغال نمیکند. این اوتوپوی، این تخیلات زاینده این عدم استقلال یا این ضعف است. خیال پرستی - بهره ضعف است.

بورژوازی لیبرال عموماً و روشنفکران بورژوا لیبرال خصوصاً نمیتوانند در راه آزادی و قانونیت مجاهدت نکنند، زیرا بدون آن سیادت بورژوازی کامل، مطلق و تأمین نیست. ولی بورژوازی بیشتر از جنبش توده ها میترسد تا از

ارتجاع. سرچشمه ضعف حیرت آور و غیر قابل تصور لیبرالیسم در سیاست و ناتوانی فراوانش از همین جا است. سرچشمه آن رشته بی انتهای دوپهلویی، دروغ، تزویر و خدعه های جبهه های لیبرال ها دیده میشود از اینجاست؛ آن ها مجبورند بازی دموکراتیسم را پیشه خود سازند تا توده ها را بسوی خود جلب کنند. و حال آنکه کاملاً ضد دموکراتند و کاملاً با جنبش توده ها، با ابداع آن ها، با ابتکار آن ها و بالأخره با آن شیوه "هجوم به عرش اعلی" که زمانی مارکس درباره یکی از جنبش های توده ای اروپا در قرن گذشته اظهار کرد، خصومت دارند.

اوتوپی لیبرالیسم، اوتوپی ناتوانی در کار آزادی سیاسی روسیه و اوتوپی پول پرستی حریصانه ای است که مایل است امتیازات را " بطور مسالمت آمیز" با پوریشکوچ ها تقسیم کند و ضمناً این تمایل شریف را به عنوان تئوری پیروزی "مسالمت آمیز" دموکراسی روس وانمود میسازد. اوتوپی لیبرالی تخیلی است درباره این که چه باید کرد تا بر پوریشکوچ ها غالب آمد بدون اینکه آن ها مغلوب شوند، چه باید کرد تا آن ها خرد شوند، بدون اینکه دردی بر آن ها عارض گردد. واضح است که این اوتوپی نه تنها از لحاظ اوتوپی بودن بلکه بعلاوه از این جهت که اذهان توده ها را نسبت به دموکراتیسم میشوب میسازد مضر است. توده هایی که به این اوتوپی ایمان دارند هرگز به آزادی نخواهند رسید؛ این گونه توده ها شایسته آزادی نیستند؛ این گونه توده ها کاملاً سزاوار آند که پوریشکوچ ها آنها را مورد تمسخر و تحقیر قرار دهند.

اوتوپی نارودنیک ها و ترودویک ها تخیل و پندار تولیدکنندگان خرده پا است که بین سرمایه داران و کارگران مزدی قرار دارند. این اوتوپی تخیلی است درباره برانداختن بردگی مزدوری بدون مبارزه طبقاتی. هنگامی که مسئله رهایی اقتصادی نیز برای روسیه همان جنبه فوری بلاواسطه و یوزفیه ای را پیدا کند که اکنون مسئله رهایی سیاسی دارد، آنوقت اوتوپی نارودنیک ها نیز از اوتوپی لیبرال ها ضررش کمتر نخواهد بود.

ولی اکنون روسیه هنوز در دوران اصلاحات بورژوازی بسر میبرد نه در دوران اصلاحات پرولتری؛ موضوعی که اکنون به نضج نهایی خود رسیده است آزادی اقتصادی پرولتاریا نیست، بلکه آزادی سیاسی یعنی (در ماهیت امر) آزادی کامل بورژوازی است.

و در این مسئله اخیر اوتوپی نارودنیک ها نقش تاریخی مخصوص بخودی را بازی میکنند. این اوتوپی، که تخیلی است درباره اینکه نتایج اقتصادی تقسیم بندی مجدد زمین چگونه باید باشد (و خواهد بود)، در عین حال ملازم و مبشر جنبش دموکراتیک عظیم و وسیع توده های دهقانی است که اکثریت جمعیت روسیه بورژوا فئودال فعلی را تشکیل میدهند (در روسیه صرفاً بورژوازی نظیر اروپای صرفاً بورژوازی، دیگر دهقانان اکثریت جمعیت را تشکیل نخواهند داد).

اوتوپی لیبرال ها اذهان توده ها را نسبت به دموکراتیسم مشوب میسازد. اوتوپی نارودنیک ها، ضمن اینکه ذهن توده ها را نسبت به سیوسیالیسم مشوب میسازد، در عین حال ملازم و مبشر و حتی تا اندازه ای مظهر جنبش دموکراتیک آن ها نیز هست.

دیالکتیک تاریخ چنان است که نارودنیک ها و ترودویک ها در مورد مسئله ارضی در روسیه شیوه منتها درجه پیگیر و قطعی سرمایه داری را به عنوان یک وسیله ضد سرمایه داری پیشنهاد نموده و از آن پیروی میکنند. "تساوی" در تقسیم مجدد زمین، اوتوپی است ولی قطع علاقه کامل با هرگونه شکل های قدیمی مالکیت، اعم از مالکیت اربابی و دهقانی و "خالصه" یعنی عملی که برای تقسیم بندی مجدد زمین ضروری می باشد، اقدامی است بی

اندازه لازم و از لحاظ اقتصادی متری و برای کشوری نظیر روسیه از نقطه نظر بورژوا دموکراتیک به منتها درجه میرم.

در این مورد باید این کلمات درخشان انگلس را بخاطر داشت که میگوید: "آنچه از لحاظ شکل اقتصادی خود کاذب است، ممکن است از نقطه نظر تاریخی - جهانی حقیقت باشد."

انگلس این تز عمیق را در مورد سوسیالیسم اوتوپیک اظهار کرده است: این سوسیالیسم از لحاظ شکل اقتصادی خود «کاذب» بود. این سوسیالیسم «کاذب» بود زیرا ارزش اضافی را از نقطه نظر قوانین مبادله‌ی عدالتی میدانست. در مقابل این سوسیالیسم تئورسین های علم اقتصاد بورژوازی از لحاظ شکل اقتصادی آن ذبح بودند زیرا ارزش اضافی بطور کاملاً «طبیعی» و کاملاً «عادلان» از قوانین مبادله ناشی میشود.

ولی سوسیالیسم اوتوپیک از نقطه نظر تاریخی - جهانی ذبح بود. زیرا نشانه، مظهر و مبشر آن طبقه ای بود که زائیده سرمایه داری است و اکنون در آغاز قرن بیستم، به نیروی پرتوانی مبدل شده که قادر است به عمر سرمایه داری خاتمه دهد و با نیروی مقاومت ناپذیری بسوی این مقصد پیش میرود.

این تز عمیق انگلس را باید هنگام ارزیابی اوتوپیی معاصر نارودنیکی یا ترودویکی در روسیه (و حتی نه تنها در روسیه بلکه در یک سلسله از کشورهای آسیائی که در قرن بیستم در حال گذراندن انقلاب های بورژوازی هستند) بخاطر داشت.

دموکراتیسم نارودنیکی، که از لحاظ شکل اقتصادی خود کاذب است، از نظر تاریخی حقیقتی است؛ این دموکراتیسم، که بعلت اوتوپیی سوسیالیستی خود کاذب است، حقیقت آن مبارزه دموکراتیک توده ای دهقانی است که دارای شکل مخصوص بخود بوده مقید به عوامل تاریخی است و عنصر لاینفک تحول بورژوازی و شرط پیروزی کامل آن را تشکیل میدهد.

اوتوپیی لیبرالی، توده های دهقانی را از مبارزه منصرف میدارد. اوتوپیی نارودنیکی منعکس کننده اشتیاق این توده ها به مبارزه بوده و در ازای پیروزی به آن ها وعده یک میلیون نعمت میدهد و حال آن که در حقیقت امر این پیروزی فقط صد نعمت ببار خواهد آورد. ولی مگر این طبیعی نیست که میلیون ها افرادی که به مبارزه برمیخیزند و قرن هاست در ظلمت جهل، احتیاج، فقر، کثافت، ادبار و فلاکت بسر می برند در نتایج پیروزی احتمالی ده بار مبالغه میکنند؟

اوتوپیی لیبرالی، پرده ساتر تمایلات آزمندانه استثمارگران جدیدی است که میخواهند امتیازات را با استثمارکنندگان قدیم تقسیم کنند. اوتوپیی نارودنیکی، منعکس کننده اشتیاق میلیون ها زحمتکش خرده بورژوازی است که میخواهند حساب خود را با استثمارگران قدیمی فئودال یکلی تصفیه کنند و امید کاذبی است به از میان برانداختن "در آن واحد" استثمارگران جدید، یعنی سرمایه داران.

بدیهی است مارکسیست ها، که یا هرگونه اوتوپیی دشمن هستند، باید از استقلال طبقه ای پشتیبانی کنند که میتواند بیدریغ بر ضد فئودالیسم مبارزه کند و همانا بدان جهت میتواند که حتی به اندازه سر سوزنی هم در آن مالکیتی که بورژوازی را به دشمن نیمه تمام فئودال ها و چه بسا به متفق آنان تبدیل میکند "چنگ فرو نبرده است". دهقانان در تولید کالایی کوچک "چنگ فرو برده اند"؛ آن ها میتوانند، در صورت تصادف مساعد جریانات

تاریخی، به از میان برانداختن کامل فنودالیسم نائل گردند ولی همیشه بطور ناگزیر و نه بر حسب تصادف بین بورژوازی و پرولتاریا، بین لیبرالیسم و مارکسیسم تزلزل معینی از خود نشان خواهند داد.

بدیهی است، مارکسیست ها باید هسته سالم و ذیقیمت دموکراتیسم صادق و مصمم و مجاهد توده های دهقان را با مواظبت خاصی از پوسته های اوتوپی نارودنیکوی جدا کنند.

با مراجعه به نوشته های سابق مارکسیستی یعنی به نوشته های سال های هشتاد قرن گذشته میتوان دید که چگونه برای خارج نمودن این هسته ذیقیمت دموکراتیک منظمأ کوشش میشده است. زمانی هم خواهد رسید که مورخین کوششی را که در این قسمت بکار رفته منظمأ مورد بررسی قرار خواهند داد و ارتباط آن را با آنچه که در دهساله اول قرن بیستم عنوان «بلشویسم» بخود گرفت روشن خواهند کرد.

پژوهشهای فکری فدائی خلق ایران